



«و أما العرب فكان لهم أولا فن الشعر يؤلفون فيه الكلام أجزاء متساوية على تناسب بينها في عدّة حروفها المتحرّكة و الساكنة و يفصلون الكلام في تلك الأجزاء تفصيلا يكون كلّ جزء منها مستقلاّ بالإفادة لا ينعطف على الآخر و يسمّونه «البيت» فتلائم الطبع بالتجزئة أولا ثمّ يتناسب الأجزاء في المقاطع و المبادئ ثمّ بتأدية المعنى المقصود و تطبيق الكلام عليها فلهجوا به فامتاز من بين كلامهم بحظّ من الشرف ليس لغيره لأجل اختصاصه بهذا التناسب و جعلوه ديوانا لأخبارهم و حكمهم و شرفهم و محكا لقرائتهم في إصابة المعاني و إجادة الأساليب و استمروا على ذلك و هذا التّناسب الذي من أجل الأجزاء و المتحرّك و الساكن من الحروف قطرة من بحر من تناسب الأصوات كما هو معروف في كتب الموسيقى إلّا أنّهم لم يشعروا بما سواه لأنّهم حينئذ لم ينتحلوا علما و لا عرفوا صناعة و كانت البداوة أغلب نحلهم.»

و اما تازيان پيش از اسلام نخست به فن شعر مپيرداختند و سخنانی بشیوه شعر میساختند که برحسب تناسب میان اجزای سخن در عده ای از حروف متحرک و ساکن قسمتهای آنها متساوی بود و این اجزای سخن را چنان تفصیل میدادند که هر قسمتی مستقلا بر مفهوم خود دلالت میکرد و بر قسمت دیگر منعطف نبود و چنین کلامی را بیت مینامیدند، از این رو نخست به سبب تجزیه و تقطیع و سپس به علت تناسب اجزا در هر پایان و آغاز و آنگاه بسبب ادای معنی مقصود و تطبیق سخن بر آن با طبع انسان سازگار بود. این است که بدان شیفته شدند و در نتیجه اینگونه سخنان ایشان امتیاز خاص و اهمیت بزرگی پیدا کرد از این رو که به تناسب یاد کرده اختصاص داشت و آنرا دیوان اخبار و حکمت و بزرگی خویش و محل قریحه‌های خود در اصابت معانی درست و نیکویی اسلوبها قرار دادند و همچنان این شیوه را ادامه دادند.

و این تناسبی که به سبب اجزای سخن و حروف متحرک و ساکن بدست می آید بمنزله قطره ای از دریای تناسب آوازه‌هاست چنانکه در کتابهای موسیقی معلوم است، ولی آنها بجز این شیوه تناسبات دیگر را در نیافتند چه آنان در آن روزگار نه در دانشی ممارست کرده و نه به صنعتی پی برده بودند و خوی بادیه‌نشینی بر همه شیوه‌های آنان غالب بود.

«ثمّ تغنی الحداة منهم فی حداء إبلهم و الفتیان فی فضاء خلواتهم فرجّعوا الأصوات و ترنّموا و كانوا یسمّون «الترنّم» إذا كان بالشعر غناء و إذا كان بالتّهلّیل أو نوع القراءة تغبیرا بالغین المعجمة و الباء الموحدّة. و علّها أبو إسحاق الرّجّاج بأنّها تذکر بالغاير و هو الباقي أي بأحوال الآخرة و ربّما ناسبوا





فی غنائهم بین النعمات مناسبة بسيطة كما ذكره ابن رشيق آخر كتاب العمدة وغيره و كانوا يسمونه «السناد» و كان أكثر ما يكون منهم فى الخفيف الذى يرقص عليه و يمشى بالدقّ و المزمار فيضطرب و يستخفّ الحلوم و كانوا يسمون هذا «الهجج».

از مرحله شعر جاهلی که بگذریم تازیان در آن دوران آوازخوانی هم داشتند بدینسان که شتربانان هنگام راندن شتر و جوانان در محیطهای خلوت و تنهایی سرود میخواندند و آوازهای خود را ترجیح میدادند و ترنم و سرودخوانی میکردند و اگر با شعر مترنم میشدند آنرا غنا میخواندند و هرگاه درباره تهلیل (یگانگی خدا را تعبیر کردن) یا نوع قرائت می بود آنرا تغییر مینامیدند و ابواسحق زجاج کلمه «تغییر» را بدینسان تعبیر کرده که آن یادآوری از غابر یا باقی است یعنی تذکر احوال آخرت. و چه بسا که در غنای خود میان نغمه‌ها یک نوع مناسبت در نظر میگرفته اند چنانکه ابن رشيق در آخر کتاب عمده و دیگران گفته‌اند و این تناسب را «سناد» مینامیدند.

و بیشتر اشعار ایشان در بحر خفیف بود که آنرا در رقص بکار میبردند و با دف (طنبور) و مزمار (نی لبک) همراه بود که مایه تحریک و هیجان و سبکروحي میشد و تازیان آنرا هزج مینامیدند.

«و هذا البسيط كلّه من التلاحين هو من أوائلها و لا يبعد أن تتفطن له الطّباع من غير تعليم شأن البسائط كلّها من الصنائع.

و لم يزل هذا شأن العرب فى بداهتهم و جاهليّتهم. فلما جاء الإسلام و استولوا على ممالك الدّنيا و حازوا سلطان العجم و غلبوهم عليه و كانوا من البداوة و الغضاضة على الحال التى عرفت لهم مع غصارة الدّين و شدّته فى ترك أحوال الفراغ و ما ليس بنافع فى دين و لا معاش فهجروا ذلك شيئا ما و لم يكن الملوذ عندهم إلّا ترجيع القراءة و الترنم بالشعر الذى هو دیدنهم و مذهبهم. فلما جاءهم الترف و غلب عليهم الرّفه بما حصل لهم من غنائم الأمم، صاروا إلى نضارة العيش و رقّة الحاشية و استحلاء الفراغ و افترق المغنون من الفرس و الروم فوقوا إلى الحجاز و صاروا موالى للعرب و غنّوا جميعا بالعيدان و الطنابير و المعازف و المزامير و سمع العرب تلحينهم للأصوات، فلحنوا عليها أشعارهم و ظهر بالمدينة نشيط الفارسىّ و طويس و سائب حائر مولى عبيد الله بن جعفر فسمعوا شعر العرب و لحنوه و أجادوا فيه و طار لهم ذكر ثم أخذ عنهم معبد و طبقته و ابن شريح و أنظاره و ما زالت صناعة الغناء تتدرّج إلى أن كملت أيام بنى العباس عند إبراهيم بن





المهدیّ و إبراهيم الموصلیّ و ابنه إسحاق و ابنه حمّاد و كان من ذلك في دولتهم ببغداد ما تبعه الحديث بعده به و بمجالسه لهذا العهد و أمعنوا في اللّهُو و اللّعب و اتّخذت آلات الرّقص في الملبس و القضبّان و الأشعار التي يترنّم بها عليه و جعل صنفا وحده و اتّخذت آلات أخرى للرّقص تسمّى «بالكرج» و هي تماثيل خيل مسرّجة من الخشب معلقة بأطراف أقيسة يلبسها النسوان و يحاكين بها امتطاء الخيل فيكروّن و يفرّون و يتشاقفون و أمثال ذلك من اللّعب المعدّ للولائم و الأعراس و أيام الأعياد و مجالس الفراغ و اللّهُو و كثر ذلك ببغداد و أمصار العراق و انتشر منها إلى غيرها.

و كان للموصليين غلام اسمه زرياب أخذ عنهم الغناء فأجاد فصرفوه إلى المغرب غيرة منه فلحق بالحكم بن هشام بن عبد الرحمن الداخل أمير الأندلس فبالغ في تكرمته و ركب للقاءه و أسنى له الجوائز و الإقطاعات و الجرايات و أحله من دولته و ندمائه بمكان فأورث بالأندلس من صناعة الغناء ما تناقلوه إلى أزمان الطوائف و طما منها بإشبيلية بحر زاخر و تناقل منها بعد ذهاب غضارتها إلى بلاد العدوّة بإفريقيّة و المغرب و انقسم على أمصارها و بها الآن منها صباغة على تراجع عمرانها و تناقص دولها.

و هذه الصناعة آخر ما يحصل في العمران من الصنّاع؛ لأنّها كماليّة في غير وظيفة من الوظائف إلّا وظيفة الفراغ و الفرح و هو أيضا أوّل ما ينقطع من العمران عند اختلاله و تراجع و الله أعلم.»

و كليه اين آهنگهای ساده همانهایی است که در آغاز پدید آمدن این فن معمول شده است و از نخستین آهنگها بشمار میروند و دور نیست که طبایع بی هیچ گونه تعلیمی مانند همه صنایع ساده آنها را درک کند. و وضع عرب در هنگام بادیه نشینی و دوران جاهلیت همواره بر این منوال بوده است و چون اسلام ظهور کرد و تازیان بر کشورهای جهان استیلا یافتند و کشور ایران را متصرف شدند و بر سلطنت ایشان چیره گشتند و از لحاظ بادیه نشینی و خشونت بر حالتی بودند که ایشان را شناختی، در عین اینکه در دین روشی ساده و شدید داشتند و هر آنچه را وابسته به آسودگی بود و برای دین و معاش سودی نداشت فرو میگذاشتند، از این رو برخی از فنون غنا را ترک گفتند و هیچ چیز در نزد ایشان بجز ترجیع قرائت و ترنم بشعر که از عادات و شیوه های ایشان بشمار میرفت لذت بخش نبود، ولی هنگامی که به مرحله تجمل خواهی و توانگری رسیدند و بسبب بدست آوردن غنائم ملتهای دیگر در مهد رفاه و آسایش واقع





شدند آن وقت به زندگی تر و تازه و همنشینان ظریف و شیرینی آسودگی پی بردند. و در همین دوران مغنیان ایرانی و رومی از کشورهای خویش پراکنده بودند و گذارشان به حجاز افتاد و در زمره موالی عرب درآمدند و همه آنان با ابزار عود (چنگ) و طنبور و ارغنون و مزمار (نی لبک) آوازه خوانی میکردند و تازیان آهنگهای آنان را شنیدند و مطابق نواهای آنها شعر سرودند و در مدینه نشیط ایرانی و طویس و سائب [ن خ: حائر] مولای عبدالله بن جعفر پدید آمدند و اشعار عرب را شنیدند و برای آنها نواها و الحان دلپذیر ساختند و در آن مهارت یافتند و بلند آوازه شدند، آنگاه معبد و ابن سریج و نظایر آنها این فن را از آنان آموختند و هنر آوازه خوانی همچنان به تدریج پیشرفت میکرد تا در روزگار عباسیان هنگام پدید آمدن ابراهیم بن مهدی و ابراهیم موصلی و پسر او اسحق (موصلی) و فرزند وی حماد، تکمیل گردید و در روزگار فرمانروائی ابن دودمان در بغداد این وضع پدید آمد که پس از آن دوران و تا این عهد از آن فن و مجالس آن سخن می‌گویند و آهنگهای جدید موسیقی در محافل درس آن شهر هم اکنون نیز از همان شیوه های آن دوران پیروی میکند و در آن عصر بوسایل لهو و لعب توجه خاصی مبذول می‌داشتند و برای رقص ابزاری بکار می‌بردند که آنها را می‌پوشیدند و و چوبدست هایی در رقص داشتند اشعاری در آن هنگام با نواهای طربانگیز می‌سرودند و با نواهای آنها میرقصیدند و اینگونه اشعار گونه خاصی شمرده میشد و ابزار دیگری نیز در رقص بکار می‌بردند که آنها را کرج مینامیدند و آنها عبارت از تمثالهای اسبانی چوبین دارای زین و برگ بودند که آنها را بکناره‌های قباهائی آویزان و تعبیه میکردند و زنان رقص اینگونه جامه‌ها را می‌پوشیدند و بوسیله آنها تقلید اسب دوانی میکردند و به کر و فر و نشان دادن مهارت می‌پرداختند و مانند اینها از انواع بازیچه‌های دیگر که آنها را برای مهمانیها و عروسیها و جشنها و بزیمهای سرگرمی تهیه کرده بودند.

اینگونه بازیچه‌ها و سرگرمیها در بغداد و شهرهای عراق فزونی یافت و از آن کشور بدیگر سرزمینها نیز سرایت کرد و متداول شد. موصلیان غلامی داشتند که نام او زریاب بود او فن موسیقی را از آنان فراگرفته و در آن مهارت یافته بود، از این رو موصلیان به وی رشک بردند و او را به مغرب گسیل داشتند، زریاب بدرگاه حکم بن هشام بن عبدالرحمن داخل امیر اندلس رسید و او در گرامی داشتن زریاب مبالغه





کرد و بدیدار او شتافت و به وی جایزه‌های عالی بخشید و اقطاعها و مقررریها برای او تعیین کرد و ویرا در بارگاه دولت و در میان ندیمان خویش بیایگاهی بلند رسانید. از این رو در اندلس هنر موسیقی به سبب زریاب پیشرفت شایانی کرد و پس از وی تا روزگار ملوک طوایف یادگارها و آثار او همچنان باقی و متداول بود و از نسلی به نسل دیگر منتقل میشد. چنانکه در اشبیلیه نمونه‌های هنری وی بدانسان توسعه یافت که همچون دریایی بیکران بود و پس از زایل شدن رونق و شکوه آن شهر یادگارهای هنری زریاب از آنجا به کشورهای ساحلی افریقه و مغرب منتقل شد و در شهرهای آن سرزمین تقسیم گردید و با آنکه عمران و تمدن افریقه به قهقرا بازگشته و دولتهای آن رو بنقصان میروند هنوز هم بقایای هنری زریاب در آن سرزمین یافت میشود.

و موسیقی از آخرین صنایعی است که در اجتماع و عمران پدید می‌آید، زیرا این فن از هنرهای تفننی و مربوط بدوران کمال اجتماعات است و بجز خاصیت آسودگی و شادی و تفریح به هیچیک از خصوصیات اجتماع وابستگی ندارد و نیز این هنر از نخستین صنایعی است که در هنگام ویرانی و سیر قهقرائی یک اجتماع از آن رخت برمی‌بندد و زایل میشود.

ما می‌گوئیم:

از مجموع سخنان ابن خلدون نکاتی قابل استفاده است.

۱. غنا گاه آواز آدمی است و گاه صدایی است که از وسائل بر می‌خیزد.
۲. علت اینکه انسان از غنا لذت می‌برد، موافقت با روح و طبع آدمی است
۳. زیبایی موسیقی و غنا وابسته به رعایت تناسب اصوات است
۴. برخی از این تناسبات ساده است و برخی مرکب و برخی به صورت فطری آن واقف هستند، برخی باید فراگیرند
۵. در قرائت قرآن هم رعایت این تناسبات لازم است.
۶. تداول این فن بعد از پیشرفت بشر است و هر چه جامعه پیشرفته تر باشد، این فن تقویت بیشتری می‌شود
۷. قبل از اسلام در ایران و کشورهای غیر عربی، غنا شیوع داشته است



۸. اعراب تا قبل از اسلام بیشتر شعر را می شناخته اند ولی به سبب خوی بادیه نشینی، چندان با موسیقی آشنا نبوده اند

۹. البته شتربانان آوازهایی با نام «ترنم» داشته اند که اگر با شعر قرین می شده است آن را غنا می گفته اند و اگر درباره خدا آواز می خوانده اند آن را «تغییر» می نامیده اند.

۱۰. در آغاز آوازهای اعراب بسیار ابتدایی بوده است.

۱۱. بعد از پدید آمدن رفاه در میان مسلمانان و اعراب، از ایران و روم آوازخوان هایی به دربارهای شاهان آمده اند

۱۲. این گروه آوازهایی می ساخته اند و با آنها می رقصیده اند و زنان رقااص هم به آن ملحق می شده اند.

